

رونق نفتی و چالش‌های توسعه اقتصادی (با تأکید بر ساختار تجارت و کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد ایران)

حسن درگاهی

عضو هیأت علمی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، h-dargahi@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۷/۱۷

چکیده

مطالعات تجربی در زمینه اقتصاد رشد نشان‌دهنده رابطه معکوس رشد اقتصادی با وفور منابع طبیعی است، به طوری که کشورهای با صادرات مبتنی بر منابع طبیعی بالا دارای رشد اقتصادی پایینی هستند. در این مقاله، ابتدا مبانی نظری بحث شومی منابع مرور شده و نشان داده می‌شود که مهم‌ترین چالش توسعه اقتصادی ایران، کارکرد مکانیزم‌هایی است که در بلندمدت موهبت منابع را تبدیل به شومی منابع می‌کند. سپس براساس برآورد معادلات بخش تجارت ایران، آثار رونق نفتی بر ساختار تجارت و رقابت‌پذیری اقتصاد ملی مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج الگو حاکی از کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد ایران در دوران رونق نفتی است، که به‌طور معناداری بر مقدار و ترکیب صادرات و واردات اثر می‌گذارد.

طبقه‌بندی JEL : Q32, Q33, Q34, O11, O13

کلید واژه: وفور منابع طبیعی، شومی منابع، رشد اقتصادی، بیماری هلندی، اقتصاد ایران

۱- مقدمه

یکی از پدیده‌های عجیب ادبیات رشد اقتصادی آن است که کشورهای با منابع طبیعی فقیر رشد بالاتری را نسبت به کشورهای با منابع غنی تجربه کرده‌اند. بر اساس شواهد تجربی^۱، رشد اقتصادی با وفور منابع طبیعی دارای رابطه معکوس است. به عبارت دیگر کشورهای با صادرات مبتنی بر منابع طبیعی بالا و یا با سرمایه طبیعی بالا دارای رشد اقتصادی پایینی هستند. در قرن نوزدهم و بیستم، کشورهای با منابع فقیر

۱- برای مثال نگاه کنید به: (Sachs and Warner (1995, 1999, 2001) و Gylfason (2001)

مانند سوئیس و ژاپن از کشوری مانند روسیه با منابع غنی پیشی گرفتند. در سی سال گذشته، بهترین دارندگان عملکرد اقتصادی، اقتصادهای تازه صنعتی شده آسیای شرقی با منابع طبیعی فقیر بودند. در حالی که تجربه بسیاری از کشورهای با منابع طبیعی غنی، مانند کشورهای نفتی، رشد اقتصادی ضعیفی را نشان می‌دهد. رابطه معکوس بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی، که پدیده شومی منابع در ادبیات نام گرفته است، یک تضاد مفهومی ایجاد می‌کند. زیرا منابع طبیعی، ثروت کشور بوده و قدرت خرید واردات را افزایش می‌دهد بنابراین انتظار می‌رود که وفور منابع طبیعی، سرمایه‌گذاری و رشد را تقویت کند هم‌چنان که بسیاری از اقتصادهای نفتی قصد داشته‌اند تا با به‌کارگیری درآمدهای وسیع نفتی سرمایه‌گذاری‌های متنوع را تأمین مالی کرده و توسعه صنعتی را تسریع بخشند. اگرچه قابل دسترس بودن فیزیکی یک منبع طبیعی در داخل اقتصاد زمینه‌ای را برای ایجاد یک صنعت جدید و یا تکنولوژی جدید فراهم می‌آورد (دیلونگ و ویلیامسون و ۱۹۹۴)، ولی شواهد نشان می‌دهد که با رشد تکنولوژی و هم‌چنین کاهش هزینه‌های حمل و نقل، این امر نیز در مقایسه با قرن گذشته کم‌تر به عنوان مزیت شمرده می‌شود، به‌طوری که ژاپن و کره، با وابستگی کامل به واردات سنگ آهن، موفق شده‌اند تولید کننده فولاد در سطوح اول جهانی شوند. بنابراین، سؤال اساسی این است که چه مکانیزم‌ها و کارکردهایی در اقتصاد کشورهای مبتنی بر وفور منابع طبیعی، چون اقتصادهای نفتی، مانع رشد اقتصادی بالا می‌شود و به‌ویژه اتکا به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات این منابع، چگونه ساختار تجارت (ترکیب صادرات و واردات) و مهم‌ترین عامل مؤثر بر آن، یعنی رقابت‌پذیری اقتصاد، را دگرگون می‌کند؟

در بخش اول این مقاله، مبانی نظری مکانیزم‌های تبدیل موهبت منابع به شومی منابع مرور می‌شود. در بخش دوم، به عملکرد رشد اقتصادی ایران با توجه به ماهیت منابع نفتی پرداخته می‌شود. بخش سوم، با برآورد معادلات کوتاه‌مدت و بلندمدت صادرات، واردات و نرخ ارز، به بررسی آثار رونق نفتی بر ساختار تجارت ایران و رقابت‌پذیری اقتصاد ملی می‌پردازد. در بخش چهارم نیز جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

۲- مروری بر مکانیزم‌های تبدیل موهبت منابع به شومی منابع

تحقیقات زیادی شکست رشد اقتصادی مبتنی بر منابع طبیعی را بررسی کرده و در این رابطه فرضیه‌هایی بیان کرده‌اند. مکانیزم‌های ایجاد شومی منابع از یک سو بر پایه

عوامل سیاسی و اقتصاد سیاسی و از سوی دیگر بر اساس عوامل اقتصادی توضیح داده می‌شوند.

۱-۲- مکانیزم‌های سیاسی و اقتصاد سیاسی

لین و تورنل (۱۹۹۵)، نشان داده‌اند که اقتصادهای با منابع غنی در مقایسه با اقتصادهای با منابع فقیر به شدت به رفتار رانت‌جویی گرفتار می‌شوند به طوری که سیاست ملی، تمایل به چنگ آوردن رانت حاصل از منابع طبیعی را دارد. در مدل مورد مطالعه آن‌ها، یک ثروت بادآورده، از بهبود رابطه مبادله تجاری و یا از اکتشاف منابع طبیعی (رانت منابع طبیعی) حاصل می‌شود و در رقابت منازعات گروهی به اقتصاد تزریق شده و به صورت مخارج دولت در کالاهای عمومی ناکارا پایان می‌پذیرد. در مطالعات گلب (۱۹۸۸)، آتی (۱۹۹۰)، لیتی و ویدمن (۱۹۹۹) و ترویک (۲۰۰۲) نیز، به طور عمده این مکانیزم تأثیر بررسی شده است. لیتی و ویدمن، تأکید دارند که وفور منابع طبیعی فرصت‌هایی برای رانت‌جویی ایجاد می‌کند که عامل مهم در تعیین سطح فساد به شمار می‌آید. آن‌ها در یک مدل رشد ساده، رابطه منابع طبیعی، فساد و رشد اقتصادی را نشان داده و نتیجه می‌گیرند که میزان فساد بستگی به وفور منابع طبیعی، سیاست‌های دولت و تمرکز قدرت بوروکراسی دارد. ترویک، در توضیح این‌که چرا وفور منابع طبیعی به درآمد و رفاه کم‌تر منجر می‌شود، با در نظر گرفتن رفتار رانت‌جویی در مدل خود، نشان می‌دهد که افزایش درآمد منابع طبیعی، تعداد زیادی از کارآفرینان را به رانت‌جویی مشغول کرده و از تعداد کارآفرینانی که بنگاه‌های با بهره‌وری بالا را هدایت می‌کنند، می‌کاهد.

در جمع‌بندی مکانیزم‌های سیاسی و اقتصاد سیاسی شومی منابع، ذکر چندین نکته مهم است. اول آن‌که، رونق منابع طبیعی نگرش‌های کوتاه‌مدت را بر سیاست‌مداران مسلط می‌کند، که این منجر به اتخاذ سیاست‌های نامناسب و ناکارا می‌شود. دوم آن‌که، صادرات منابع طبیعی سبب تقویت بخش‌ها، طبقات و گروه‌های ذی نفعی می‌شود که از سیاست‌های کندکننده رشد سود می‌برند. سوم آن‌که، در چنین شرایطی تمرکز دولت افزایش یافته و اثر خود را بر فرایند توسعه از دو کانال ناکامی دولت در انجام وظایف مورد نیاز توسعه و همچنین تضعیف دموکراسی باقی می‌گذارد، زیرا زمانی که دولت درآمد کافی از صادرات منابع طبیعی در اختیار دارد، مالیات کم‌تری وضع می‌کند و در مقابل، مردم نیز تقاضای کم‌تری برای پاسخ‌گویی دولت دارند. همچنین دولت از طریق مخارج خود و با استفاده از رانت حاصل از منابع طبیعی برای کسب قیومیت بیش‌تر

استفاده می‌کند، که مانع ایجاد فشار از سوی مردم برای ایجاد دموکراسی و شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی مستقل می‌شود. چهارم آن‌که، دولت در کشورهای صادرکننده منابع طبیعی توجه زیادی به توسعه کیفی آموزش ندارد. پنجم آن‌که، با توجه به اهمیت و نقش نهادها در توسعه اقتصادی، نشان داده شده است که رانت منابع طبیعی تأثیری منفی بر توانایی نهادها در برخورد با شوک‌های حاصل از نوسانات قیمت منابع دارد.^۱ نهادها، بخش زیادی از تعاملات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در برمی‌گیرد و بدین دلیل عده‌ای از محققان در توضیح شومی منابع طبیعی توجه خود را به مدل‌های کیفی به‌ویژه مدل‌های نظریه بازی‌ها معطوف کرده‌اند.^۲ نتایج مطالعات نشان می‌دهد که سیاست‌مداران تمایل به استخراج بیش از حد منابع طبیعی در مقایسه با مسیر استخراج بهینه این منابع دارند و رونق منابع طبیعی، از طریق افزایش ارزش حفظ قدرت برای سیاست‌مداران و فراهم آوردن منابع بیشتر برای آن‌ها، سبب افزایش تخصیص غیرکارآمد منابع در بخش‌های اقتصادی می‌شود و این در حالی است که تأثیر کلی رونق منابع طبیعی بر اقتصاد به شدت به کیفیت نهادها بستگی دارد، چرا که این نهادها هستند که تعیین می‌کنند تا چه حد انگیزه‌های سیاسی سیاست‌مداران دارای قابلیت اجرایی است. بنابراین، کشورهایی که از نهادهای مناسبی برخوردارند، از رونق منابع سود می‌برند.

۲-۲- مکانیزم‌های اقتصادی

برخی دیگر از فرضیات مربوط به توضیح پدیده شومی منابع، بر اساس ادبیات توسعه دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ و به‌ویژه بر اساس مدل‌های بیماری هلندی، کاملاً اقتصادی هستند. یکی از مباحث اولیه در ادبیات توسعه در رابطه با غیر مؤثر بودن رشد بر پایه منابع طبیعی، این است که قیمت‌های جهانی مواد اولیه صادراتی، نسبت به کالاهای صنعتی ساخته شده، به شدت تمایل به کاهش دارد و تقاضا برای کالاهای صنعتی ساخته شده، سریع‌تر از تقاضا برای مواد اولیه رشد می‌کند. هم‌چنین کشورهای غنی، اقتصادهای خود را در مقابل ورود مواد اولیه، در مقایسه با واردات کالاهای صنعتی، بیش‌تر حمایت می‌کنند. با توجه به فرضیه فوق، برخی از کشورهای در حال توسعه در

۱ : Isham et al. (2001) ; Sala-I-Martin (2003) ; Mehlum et al. (2002) ;

۲- : Robinson et al. (2002) ; Acemoglu et al. (2003) ;

آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا، به منظور اجتناب از وابستگی به صادرات منابع طبیعی از طریق صنعتی شدن با هدایت دولت و با جهت‌گیری جایگزینی واردات، از طریق اعمال موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای، به جای جهت‌گیری توسعه صادرات، دچار اشتباه بزرگ تاریخی شدند (سچز و وارنر، ۱۹۹۵).

دسته دوم از مباحث اقتصادی بر علیه رشد مبتنی بر منابع طبیعی، بر ویژگی‌های اقتصاد داخلی تأکید دارند. مطالعات هیرشمن (۱۹۵۸)، سیرز (۱۹۶۴) و بالدوین (۱۹۶۶)، این ایده را بیان می‌کنند که منافع حاصل از پیوندهای پیشین و پسین صادرات مواد اولیه برای سایر بخش‌های اقتصادی ناچیز است، در حالی که تولید صنعتی، بر خلاف تولید منابع طبیعی، با ایجاد این پیوندها می‌تواند به بخش وسیعی از فعالیت‌ها در سایر بخش‌ها منجر شده و سطح استاندارد زندگی را افزایش دهد. مکانیزم دیگر اقتصادی که منجر به شومی منابع می‌شود، در چارچوب مدل بیماری هلندی مطرح می‌گردد. وفور منابع طبیعی با تقویت ارزش پول داخلی همراه است، به طوری که رونق صادرات منابع طبیعی سبب تقویت نرخ ارز حقیقی (کاهش نسبت قیمت‌های خارجی به داخلی در واحد پول یکسان) و در نتیجه کاهش سایر صادرات می‌شود (کوردن ۱۹۸۴). از سوی دیگر، نوسانات حاصل از صادرات منابع طبیعی نوسانات نرخ ارز را افزایش داده و از این طریق نیز صادرات کاهش می‌یابد (گیلفاسون و دیگران ۱۹۹۹)، این امر با عدم توسعه صادرات با فناوری بالا و سایر صادرات کالاها و خدمات صنعتی در ترکیب صادرات همراه بوده که در نتیجه با باز نبودن سیاست‌های تجاری، اقتصاد را دچار رشد پایین می‌کند. در مدل بیماری هلندی، اقتصاد دارای سه بخش است: بخش قابل تجارت منابع طبیعی، بخش قابل تجارت صنعت و بخش غیرقابل تجارت. وفور منابع طبیعی با افزایش تقاضا برای کالاهای غیرقابل تجارت و تقویت نرخ ارز حقیقی همراه بوده و در نتیجه سهم کم‌تری از منابع نیروی کار و سرمایه به بخش صنعت تخصیص می‌یابد. بنابراین، تولید قابل رقابت به جای بخش صنعت در بخش منابع طبیعی متمرکز می‌شود و نیروی کار و سرمایه که در صنعت باید به کار گرفته شود، به بخش تولید کالاهای غیرقابل رقابت انتقال می‌یابد. در این حالت، وقتی اقتصاد یک رونق را در صادرات منابع طبیعی خود تجربه کند (به علت بهبود رابطه مبادله تجاری و یا کشف منابع جدید)، بخش قابل تجارت صنعت، به علت تقویت نرخ ارز حقیقی، تضعیف و بخش کالاهای غیرقابل تجارت داخلی توسعه می‌یابد. تضعیف بخش قابل تجارت صنعت در این مدل بیماری هلندی نامیده می‌شود و اگر منبع رشد صنعت

عامل خاصی مانند پیوندهای پسین و پیشین و یا فرایند یادگیری باشد، در این صورت این بیماری می‌تواند یک بیماری واقعی با اثرات گسترده باشد. به عبارت دیگر با فرض آن که توسعه تولید صنعتی دارای اثرات خارجی است، تضعیف صنعت توسط وفور منابع طبیعی منجر به ناکارآمدی و کاهش بیش‌تر رشد اقتصادی خواهد شد. ساچز و وارنر (۲۰۰۱)، در مطالعه خود در مورد اثرات منفی منابع طبیعی بر رشد نتیجه می‌گیرند که در اقتصادهای با منابع طبیعی تمایل به افزایش قیمت‌های داخلی (در نتیجه تقویت نرخ ارز حقیقی) وجود دارد، که در نتیجه، این امر منجر به عدم رشد مبتنی بر صادرات می‌شود. اسپاتافورا و وارنر (۱۹۹۹)، اثرات بلندمدت کلان و بخشی شوک‌های رابطه مبادله تجاری در کشورهای صادرکننده نفت را بررسی کرده‌اند. نتایج این مطالعه که برای ۱۸ کشور در حال توسعه صادر کننده نفت انجام گرفته، نشان می‌دهد که شوک‌های مثبت رابطه مبادله تجاری سبب افزایش سرمایه‌گذاری (به‌ویژه سرمایه‌گذاری دولتی)، مصرف و بدتر شدن تراز پرداختها شده است. از سوی دیگر، تولید بخش غیرقابل تجارت، به علت تقویت نرخ ارز حقیقی افزایش یافته است. گیلفاسون (۲۰۰۱)، با نشان دادن این که رشد اقتصادی کشورها با سهم سرمایه طبیعی در ثروت ملی آنها رابطه معکوس دارد، چهار مکانیزم انتقال را از وفور منابع طبیعی به رشد اقتصادی بیان می‌کند: الف) بیماری هلندی ب) رانت‌جویی ج) اطمینان بیش از حد و د) عدم توسعه آموزش. این مطالعه به آموزش بهتر و بیش‌تر به‌عنوان پیش شرط توسعه اقتصادی تأکید دارد. آموزش از چندین کانال چون افزایش کارایی نیروی کار، توسعه دموکراسی و تأمین شرایط بهتر برای حاکمیت بخش عمومی (بارو ۱۹۹۵)، ارتقای سلامتی جامعه و توسعه برابری (آگیون و دیگران، ۱۹۹۹)، منجر به رشد اقتصادی و ارتقاء رفاه اجتماعی می‌شود. گیلفاسون در مطالعه خود با بررسی نسبت هزینه‌های آموزشی دولت به درآمد ملی و هم‌چنین تعداد خالص ثبت نام شدگان دوره متوسطه در میان کشورها، نشان می‌دهد که این متغیرها رابطه معکوس با سهم سرمایه طبیعی در ثروت ملی دارد و نتیجه می‌گیرد که سرمایه طبیعی دارای اثر جانشینی جبری بر سرمایه انسانی بوده است. برای مثال در کشورهای اوپک تنها ۵۷ درصد واجدین به دوره متوسطه راه می‌یابند (در مقایسه با ۶۴ درصد در کل کشورهای جهان) و کم‌تر از ۴ درصد GNP صرف هزینه آموزشی می‌شود (در مقایسه با حداقل ۵ درصد در سطح جهان). وفور منابع طبیعی و رشد متکی به صادرات کالاهای اولیه منجر به ایجاد مانع در یادگیری حین عمل، پیشرفت فناوری و در نتیجه رشد اقتصادی می‌شود، در حالی که آموزش

بیش تر و بهتر سبب انتقال مزیت نسبی از تولید کالاهای اولیه به سمت کالاهای و خدمات صنعتی شده و موجب یادگیری فزاینده و رشد می‌شود. لازم به یادآوری است که وجود ثروت منابع طبیعی خود پدیده شومی نیست، بلکه سیاست‌های بخش عمومی در رابطه با عدم بروز آثار منفی وجود منابع طبیعی بسیار مهم است.

۳- رشد اقتصادی ایران و ماهیت منابع نفتی

افزایش قیمت نفت در سیکل جدید رونق نفتی اگرچه فرصت‌های بی بدیلی را پیش روی اقتصاد ایران قرار داده است، ولی مهم‌ترین نگرانی، کارکرد مکانیزم‌هایی است که در بلندمدت موهبت منابع را به شومی منابع تبدیل می‌کند. در این رابطه، شناخت چند ویژگی از عملکرد اقتصاد کشور به شرح زیر ضروری است^۱:

الف) بررسی تحولات روند رشد اقتصادی در دوره رونق نفتی اخیر نشان می‌دهد که با وجود بیش از دو برابر شدن درآمدهای نفتی، رشد اقتصادی بالا و مستمر حاصل نشده است، به طوری که رشد اقتصاد ایران پس از تجربه رشدهای ۷/۶ و ۶/۸ درصدی سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ (نمودار ۱) دوباره به رشد متوسط ۶ درصد در سال‌های بعد کاهش یافته است. باید توجه داشت که رشد اقتصادی را می‌توان بر اساس چهار دسته عوامل به عنوان تعیین‌کننده‌های اصلی توضیح داد: عامل اول انباشت سرمایه‌های فیزیکی و انسانی است، عامل دوم متغیرهایی هستند که از طریق تأثیر بر رشد بهره‌وری، بازدهی سرمایه‌های فیزیکی و انسانی را در یک فرآیند یادگیری افزایش می‌دهند. عامل سوم، محیط اقتصاد کلان باثبات است و عامل چهارم چارچوب نهادی رشد و توسعه اقتصادی است. نهادها در این بحث، مجموعه‌ای از قواعد رفتاری رسمی و غیررسمی است که به عنوان محدودیت در تعامل بین افراد و گروه‌های جامعه عمل می‌کنند. تحقیقات اقتصادی و اقتصاد سیاسی نشان می‌دهند که تفاوت در نهادها چون ترتیبات و تنظیمات دولتی و حاکمیتی و هم‌چنین سازمان‌های رسمی و غیررسمی جامعه مدنی، در نتایج سیاست‌ها نقش مهمی را داراست^۲. چارچوب نهادی در این مطالعات به شرح نهادهای اجرایی و قانون‌گذاری، نهادهای قضایی، نهادهای اداری،

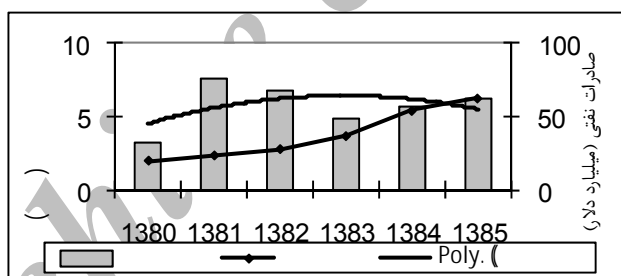
Persson and Tabellini (1997, 1998); North (1990) :

نهادهای غیررسمی و ساختار و ویژگی گروه‌های ذی‌نفع طبقه‌بندی شده است. علت آن که چرا در فرایند رشد اقتصاد ایران، چهار تعیین‌کننده فوق به خوبی ایفای نقش نمی‌کنند را باید در ماهیت منابع از یک سو و سیاست‌های بازتوزیع منابع از سوی دیگر جستجو کرد.

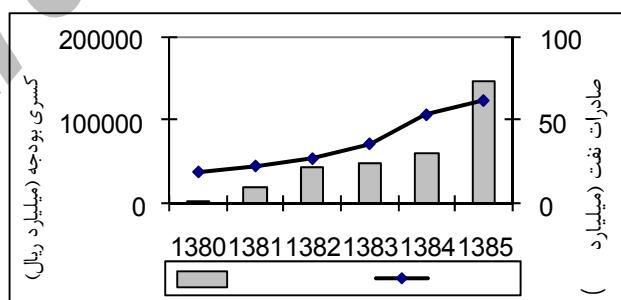
ب) در اقتصاد ایران اثر افزایش درآمدهای نفتی بر افزایش تمرکز دولت نیز بسیار دارای اهمیت است. این اثر به‌طور عمده از کانال افزایش مخارج عمومی دولت در اقتصاد می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. مهم‌ترین نکات در اجرای سیاست‌های مالی انبساطی در این دوران، شامل ماهیت منابع تأمین مخارج، ترکیب مخارج و کیفیت مخارج است. اگر افزایش درآمدهای ارزی نفت بدون توجه به سه نکته فوق تنها سطح مخارج عمومی را بیفزاید، مخارج دولت بر پایه درآمدهای پایدار شکل نگرفته و با گذشت دوره رونق نفتی، دولت را با کسری بودجه فزاینده‌تری مواجه خواهد کرد. نمودار ۲ نشان می‌دهد که در دوره رونق نفتی (۸۵-۱۳۸۰)، روند کسری بودجه به‌طور بی‌سابقه‌ای رو به فزونی گذاشته که به‌طور عمده از حساب ذخیره ارزی برداشت شده است.

ج) در توزیع رانت نفتی، کارکرد دولت در حوزه تنظیم سیاست‌ها می‌تواند آثار متفاوتی بر اقتصاد داشته باشد، به‌طوری که ممکن است به جای تسهیل در امر کارایی تخصیص منابع و رفع کاستی‌های بازار، با تبدیل به اختلالات اقتصادی، نه تنها در بلندمدت اثر مثبتی بر بهبود توزیع درآمد نداشته باشد، بلکه رشد اقتصادی را نیز کاهش دهد. مکانیزم‌های باز توزیع در تخصیص منابع، از دو کانال کلی عدم اعتبار سیاست‌ها و ناکارآمدی سیاست‌ها اختلال ایجاد می‌کنند. اثرات اختلال سیاست‌های ناکارایی دولت که در دوره رونق نفتی ممکن است تقویت شود، در چارچوب سیاست‌های مختلف اقتصاد کلان قابل توجه است. در اقتصاد ایران، افزایش درآمدهای ارزی نفت با سیاست پولی انبساطی همراه است و افزایش عرضه پول، بدون تناسب با رشد بخش واقعی اقتصاد، منجر به تورم می‌شود (نمودار ۳). باید توجه داشت که افزایش عرضه پول در کشور به‌طور عمده محصول سیاست‌های دیگر، از جمله گسترش اعتبار ارزان برای گروه‌های ذی‌نفع مختلف و یا برای بنگاه‌ها، به منظور حفظ اشتغال است. هم‌چنین روش تأمین کسری بودجه دولت برای حفظ و انجام مخارج عمومی، علت دیگر ایجاد پول است. بنابراین در تجزیه و تحلیل اقتصاد سیاسی رشد، بررسی چگونگی تصمیم نسبت به کلیت‌های پول و اعتبار دارای اهمیت است. از سوی دیگر، سیاست نرخ ارز نیز در دوران رونق نفتی می‌تواند به عامل اختلال در رشد اقتصادی تبدیل شود. مهم‌ترین

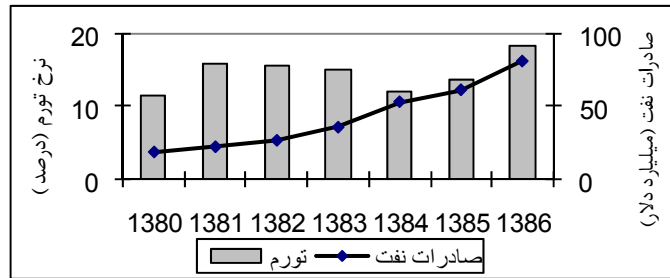
جنبه سیاست ارزی که بازتوزیع و رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مسئله چندگانه بودن نرخ ارز و هم‌چنین ارزش‌گذاری بیش از اندازه نرخ ارز است. اثر بازتوزیع نرخ ارز تقویت شده، به‌دست آوردن رانت از صادرکنندگان است، که به صورت یک عامل ضد انگیزه مانع سرمایه‌گذاری در بخش صادراتی اقتصاد شده و در نهایت صادرات و عرضه ارز را کاهش می‌دهد، در حالی که به‌دلیل کاهش قیمت نسبی واردات، تقاضای ارز و واردات افزایش می‌یابد (نمودار ۴). اگرچه در کوتاه‌مدت دولت ممکن است با کاهش ذخایر خارجی به این مسئله فائق آید، ولی در بلندمدت به‌دلیل بی‌ثباتی تراز پرداخت‌ها، به سهمیه‌بندی ارزی مجبور می‌شود. در این شرایط، برخی از صنایعی که در رقابت با واردات توسعه پیدا کرده بودند به علت کاهش توان رقابت‌پذیری، آسیب می‌بینند. در نمودار ۴، روند شاخص نرخ ارز حقیقی (نسبت قیمت‌های وارداتی به قیمت‌های داخلی در واحد پول یکسان) در دوران رونق نفتی، به عنوان برآوردی از شاخص رقابت‌پذیری، با روند شاخص قیمت‌های داخلی مقایسه شده است. روند کاهنده نرخ ارز حقیقی باوجود افزایش قیمت‌های داخلی، حاکی از کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد ایران است، که منجر به افزایش واردات (نمودار ۵) و در نتیجه کاهش توان تولید داخلی می‌شود.



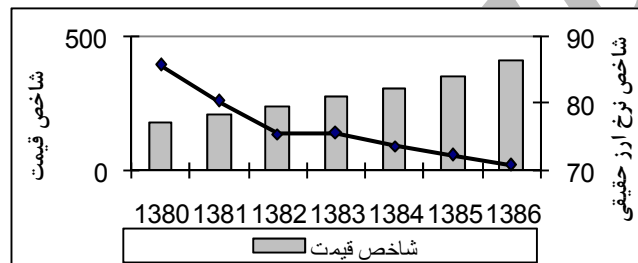
نمودار ۱- رشد اقتصادی و صادرات نفت (۸۵-۱۳۸۰)



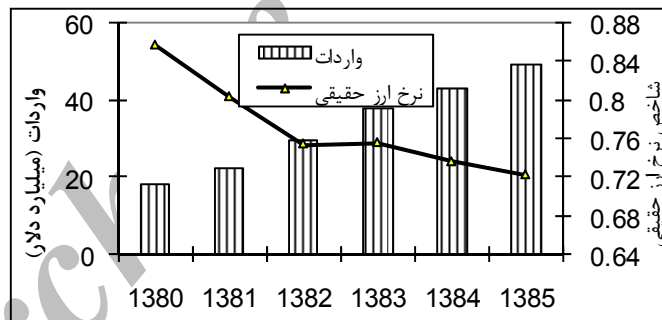
نمودار ۲- کسری بودجه دولت و صادرات نفت (۸۵-۱۳۸۰)



نمودار ۳- نرخ تورم و صادرات نفت (۸۶-۱۳۸۰)



نمودار ۴- شاخص قیمت داخلی و نرخ ارز حقیقی (۸۶-۱۳۸۰)



نمودار ۵- شاخص نرخ ارز حقیقی و واردات (۸۵-۱۳۸۰)

۴- بررسی آثار رونق نفتی بر ساختار تجارت و رقابت پذیری اقتصاد ملی

در این بخش با برآورد معادلات کوتاه‌مدت و بلندمدت صادرات، واردات و نرخ ارز ایران به روش هم‌جمعی^۱ و الگوی تصحیح خطای^۲ پویا براساس داده‌های ۱۳۸۰-۱۳۴۰، اثرات رونق نفتی بر ساختار تجارت ایران (ترکیب صادرات و واردات) و در نتیجه بر

1- Co-integration.
2- Error Correction Model.

کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد ملی بررسی می‌شود. داده‌های مورد استفاده بدین دلیل در دامنه مذکور انتخاب شده‌اند، که در سال‌های ۱۳۸۰ به بعد شاهد چرخه نسبتاً طولانی از دوران رونق نفتی هستیم. بنابراین، می‌توان گفت که نتایج و تحلیل‌های پارامتریک الگو حاکی از ساختار اقتصاد ایران است، به طوری که آثار اقتصادی این دوره، از رونق نفتی قبل از وقوع آن، قابل پیش‌بینی بوده است.

۱-۴- ساختار الگو

۱-۱-۴- صادرات

بخش عمده‌ای از صادرات کشور را صادرات نفت و گاز تشکیل می‌دهد، که با توجه به سهمیه‌های تعیین شده توسط اوپک و هم‌چنین قیمت‌های جهانی نفت معین می‌شود. از این رو، این بخش از صادرات در الگو به صورت برون‌زا در نظر گرفته شده است. اما صادرات غیرنفتی درون‌زا تلقی شده و به علت کوچک بودن حجم اقتصاد داخلی در مقابل بازار جهانی، تقاضای آن در سطح قیمت‌های جهانی کاملاً با کشش فرض شده است. صادرات غیرنفتی به تفکیک صادرات صنعتی و غیرصنعتی و به صورت دلاری و به قیمت‌های ثابت در الگو منظور شده است. توابع عرضه صادرات غیرنفتی به صورت تابعی از ارزش‌افزوده بخش مربوطه در نظر گرفته شده است. نرخ ارز مؤثر صادراتی، که در سال‌های مختلف با توجه به سیاست‌های تشویق صادراتی دولت متفاوت بوده است نیز، عامل دیگری است که بر عرضه صادرات غیرنفتی مؤثر است. هرچه این نرخ ارز بیش‌تر باشد، انگیزه بیش‌تری را برای صادرات فراهم می‌کند و چنان‌چه قیمت کالاهای صادراتی غیرنفتی در سطح جهانی به نسبت قیمت‌های داخلی صعود کند، انتظار می‌رود صادرات غیرنفتی نیز افزایش یابد. برای در نظر گرفتن نسبت قیمت‌های خارجی به داخلی و هم‌چنین تحولات مربوط به نرخ ارز، نسبت شاخص قیمت کالاهای صادراتی به شاخص قیمت کالاهای تولید و مصرف شده داخلی، در تابع صادرات مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نسبت، به عنوان جانشینی برای نرخ ارز حقیقی، در تبیین رقابت‌پذیری اقتصاد، شاخص مهمی است. تحولات نرخ ارز در بازار موازی ارز به همراه امکان فروش ارز صادراتی در این بازار، در مقایسه با نرخ ارز رسمی، عامل دیگری است که بر صادرات غیرنفتی مؤثر بوده است. نسبت نرخ ارز بازار آزاد به نرخ ارز بازار رسمی، که از آن به عنوان پرمیوم ارز یاد می‌شود، شاخصی از بی‌ثباتی بازار ارز است. با افزایش این شاخص، انتظار می‌رود که صادرات غیرنفتی کاهش یابد. به این ترتیب، با توجه به عوامل

تأثیرگذار بر صادرات غیرنفتی که به آن اشاره شد، توابع صادرات غیرنفتی به صورت زیر تصریح شده‌اند:

- صادرات صنعتی

$$XNOISR^L = f(VI, EF / EX, PX / PD) \quad \text{بلندمدت:}$$

کوتاهمدت:

$$\Delta XNOISR^S = f[\Delta VI, \Delta EX, \Delta EF, \Delta(PX / PD), (XNOISR^S - XNOISR^L)]$$

- صادرات غیرصنعتی

$$XNORSR^L = f((GDP - VI - VO), EF / EX, PX / PD) \quad \text{بلندمدت:}$$

$$\Delta XNORSR^S = f \left[\begin{array}{l} \Delta(GDP - VI - VO), \Delta EX, \Delta EF, \Delta(PX / PD), \\ (XNORSR^S - XNORSR^L) \end{array} \right] \quad \text{کوتاهمدت:}$$

در توابع فوق تعریف متغیرها به شرح زیر است:

صادرات صنعتی برحسب دلار و به قیمت‌های ثابت در بلندمدت	$XNOISR^L$
صادرات غیرنفتی-غیرصنعتی برحسب دلار و به قیمت‌های ثابت در بلندمدت	$XNORSR^L$
ارزش‌افزوده بخش صنعت	VI
نرخ ارز صادراتی	EX
نرخ ارز بازار آزاد	EF
شاخص قیمت کالاهای صادراتی	PX
شاخص قیمت کالاهای تولید و مصرف شده داخلی	PD
تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت	GDP

۲-۱-۴- واردات

از آن جا که حجم واردات کشور نسبت به حجم کل تجارت جهانی کوچک است، منحنی عرضه واردات در قیمت‌های حاکم در بازارهای جهانی کاملاً با کشش در نظر گرفته شده است و در نتیجه، منحنی تقاضای واردات، تعیین کننده مقدار کالاهای وارداتی خواهد بود. در ساختار الگو، واردات کل به چهار جزء واردات کالاهای مصرفی، واردات کالاهای واسطه‌ای، واردات کالاهای سرمایه‌ای و واردات خدمات، بر حسب دلار و به قیمت‌های ثابت، تفکیک و برای هر یک تابع تقاضا تصریح شده است. در این توابع از تولید ناخالص داخلی به جای متغیر درآمد و از نسبت شاخص قیمت واردات به شاخص قیمت کالاهای تولید شده و مصرف شده در داخل کشور به عنوان قیمت نسبی و شاخصی از نرخ ارز حقیقی یا شاخص رقابت‌پذیری استفاده شده است. اعمال تعرفه‌های وارداتی که به منظور تحدید واردات انجام

می‌گیرد، اثر خود را به صورت افزایش در قیمت کالاهای وارداتی در صورت کسر ظاهر می‌کند. نرخ ارز مؤثر وارداتی، عامل دیگری است که واردات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هم‌چنین درآمدهای ارزی کشور به عنوان یک قید مالی در پرداخت‌های بین‌المللی، بر مقدار واردات کشور مؤثر است. از این‌رو، این متغیر بر حسب دلار در توابع واردات منظور شده است. با توجه به آن چه گفته شد، تصریح روابط تقاضا برای واردات در حالت کلی به صورت زیر است، که به تفکیک انواع واردات مصرفی، واسطه‌ای، سرمایه‌ای و خدمات مورد برآورد قرار گرفته است:

$$M\$R^L = f(GDP, EM, PM / PD, OR\$R) \quad \text{بلندمدت:}$$

$$\Delta M\$R^S = f[\Delta GDP, \Delta EM, \Delta(PM/PD), \Delta OR\$R, (M\$R^S - M\$R^L)] \quad \text{کوتاهمدت:}$$

در توابع فوق تعریف متغیرها به شرح زیر است:

$M\$R^L$	تقاضای واردات در بلندمدت
$M\$R^S$	تقاضای واردات در کوتاهمدت
EM	نرخ ارز وارداتی
PM	شاخص قیمت کالاهای وارداتی
OR\\$R	درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت و گاز بر حسب دلار و به قیمت‌های ثابت

۳-۱-۴ - بازار ارز و سیاست نرخ ارز

نرخ ارز یکی از مهم‌ترین قیمت‌های نسبی در اقتصاد است که تصمیمات مختلف عواملان اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نظریه‌های متعددی تاکنون در توضیح چگونگی تعیین نرخ ارز ارائه شده‌اند. نظریهٔ برابری قدرت خرید، الگوی تراز پرداخت‌ها، الگوی پولی، الگوی سبد دارایی و ادبیات نرخ ارز واقعی، نکاتی از رفتار بازار ارز و چگونگی تحولات نرخ ارز را تبیین کرده‌اند. براساس تئوری، در شرایط نظام ارزی شناور، نرخ ارز تعادلی بازار از رابطهٔ تعادل تراز پرداخت‌ها به دست می‌آید. اما در نظام ارزی ثابت، بانک مرکزی برای تثبیت نرخ ارز مورد هدف، با دخالت در بازار از طریق خرید و فروش ارز، دارایی‌های خارجی خود را تغییر می‌دهد. بدین علت، در این حالت بانک مرکزی نمی‌تواند سیاست پولی مستقل داشته باشد. وقتی نظام ارزی حاکم بر اقتصاد، انعطاف‌ناپذیر باشد و نرخ ارز در اثر تغییرات متغیرهای پولی و واقعی اجازهٔ تغییر نیابد، دور از انتظار نیست که در کنار بازار رسمی ارز، بازار موازی دیگری شکل گیرد، که نرخ ارز در آن آزادانه در اثر تعامل عرضه و تقاضای ارز تعیین شود. قیمت بازار موازی ارز نیز از قیمت‌های نسبی مهم و از نشانه‌هایی است که تصمیمات اقتصادی را از طریق شکل

دادن انتظارات آتی مردم تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو، پیش‌بینی این قیمت به عنوان عاملی در تبیین رفتار واحدهای اقتصادی، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

در الگوی مورد مطالعه برای تصریح و پیش‌بینی تحولات نرخ ارز بازار آزاد، تلفیقی از الگوهای پولی و تراز پرداخت‌ها، که تا حدود زیادی متناسب با نظام ارزی ایران است، مورد استفاده قرار گرفته است. عملکرد سیاست نرخ ارز در اقتصاد ایران، نشان می‌دهد که تا زمانی که وضعیت دارایی‌های خارجی و تراز پرداخت‌ها امکان می‌دهد، بانک مرکزی از نرخ مورد هدف خود در چارچوب یک نظام ارزی مدیریت شده دفاع می‌کند، زیرا مشکلی در رابطه با تخصیص ارز توسط بانک مرکزی وجود نداشته و از این طریق فشار تقاضا بر بازار موازی ارز را کاهش می‌دهد. حال آن‌که بدتر شدن تراز پرداخت‌ها، به افزایش نرخ ارز در بازار موازی ارز دامن می‌زند، زیرا نرخ ارز در این بازار تحت فشار تورمی و در چارچوب عملکرد عرضه و تقاضای ارز و بدون دخالت بانک مرکزی، افزایش یافته و در پی آن نرخ رسمی بانک مرکزی نیز افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، وجود جانشینی ارزی در میان پرتفولیو یا سبد دارایی‌های عاملان اقتصادی، سبب می‌شود که در شرایط تورمی، تقاضا برای ارز افزایش یابد. به عبارت دیگر، وقتی انتظارات تورمی در جامعه قوت می‌گیرد، عاملان اقتصادی برای ایمن‌سازی در مقابل کاهش قدرت خرید، بخشی از دارایی پولی خود را تبدیل به ارز می‌کنند. بنابراین، تابع نرخ ارز در بازار موازی ارز را می‌توان تحت تأثیر وضعیت تراز پرداخت‌ها، اختلاف نرخ‌های تورم داخلی و خارجی و نرخ ارز رسمی بانک مرکزی تصریح کرد. در نظام ارزی مدیریت شده، انتظار می‌رود که با بهبود تراز پرداخت‌ها، نرخ ارز اسمی بازار آزاد باثبات، ولی به جهت وجود تورم، نرخ ارز حقیقی بازار آزاد تقویت شود. در صورت افزایش قیمت‌های نسبی داخلی به خارجی، با فرض ثابت ماندن سایر عوامل، انتظار می‌رود که نرخ ارز اسمی بازار آزاد به تدریج رو به فزونی رود، و در نهایت با افزایش نرخ ارز رسمی بانک مرکزی، انتظار می‌رود که نرخ ارز بازار آزاد کاهش یابد. در تابع تصریح شده نرخ ارز، شاخص قیمت حقیقی نفت به عنوان جانشینی برای وضعیت تراز پرداخت‌ها و دو متغیر تولید ناخالص داخلی و حجم نقدینگی به عنوان بیان‌کننده تحولات قیمت‌های داخلی (مطابق الگوهای پولی نرخ ارز) در نظر گرفته می‌شوند. هم‌چنین برای سادگی، شاخص قیمت‌های خارجی باثبات فرض می‌شود.

$$EF^L = f(\text{Poil} / \text{Poecd}, E, \text{MJ}, \text{GDP})$$

بلندمدت:

کوتاهمدت: $\Delta EF^S = f(\Delta)$, ΔE , $\Delta(Poil/Poecd)$, ΔMJ , $\Delta EF^L - EF^S$, GDPF

نرخ ارز اسمی در بازار موازی ارز (قیمت یک دلار آمریکا بر حسب ریال)	EF
قیمت حقیقی نفت (تعدیل شده با شاخص قیمت کشورهای OECD)	Poil/ Poecd
حجم نقدینگی	MJ
نرخ ارز اسمی رسمی بانک مرکزی	E
تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت	GDP

۲-۴ - روش برآورد ضرایب روابط بلندمدت و کوتاهمدت الگو

اقدامات انجام گرفته در مرحله اول در راستای برآورد الگو را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- بررسی پایایی و مرتبه جمع هر یک از متغیرهای الگو به روش دیکی - فولر تعمیم یافته.
- تصریح رابطه تعادلی بلندمدت معادلات رفتاری الگو با توجه به مبانی نظری اقتصادی.
- برآورد ضرایب الگوی تصریح شده و انجام آزمون های متداول آماری در مورد اعتبار معادله برآورد شده.
- آزمون وجود هم جمعی بین متغیرهای الگو بر اساس جمله پسماند رابطه برآورد شده.
- در صورت نبود هم جمعی، تجدیدنظر در ساختار الگو به گونه ای که سرانجام به برآورد یک رابطه تعادلی بلندمدت قابل قبول منجر شود.
- اصلاح تورش ضرایب مربوط به رابطه تعادلی بلندمدت برآورد شده به روش فیلیپس.
- محاسبه جمله خطای مربوط به معادله بلندمدت اصلاح شده و انجام آزمون پایایی به منظور حصول اطمینان از هم جمعی و در اختیار داشتن یک رابطه تعادلی بلندمدت قابل قبول.

بعد از سپری شدن مرحله اول، در مرحله دوم به تصریح و برآورد الگوی تصحیح خطای مرتبط با رابطه تعادلی بلندمدت اقدام می شود. این الگو که نشان دهنده پویایی های کوتاهمدت و چگونگی حرکت به سمت تعادل بلندمدت است، با استفاده از جملات پسماند و رابطه بلندمدتی که ضرایب آن برای تورش اصلاح شده است، به صورت زیر تصریح می شود.

$$\Delta y = \alpha_0 + \sum_{i=1}^K \alpha_i Z_i + \gamma [y - (\hat{\beta}_0 + \hat{\beta}_1 x_1 + \hat{\beta}_2 x_2)]_{-1} + \varepsilon$$

که در آن Z بردار $(K \times K)$ مربوط به تفاضل مرتبه اول متغیرهای رابطه تعادلی بلندمدت و هم چنین سایر متغیرهای پایایی هستند که تصور می شود رفتار Δy را در

کوتاه‌مدت توضیح دهند. ε جمله خطا است. بردار z در همان حال می‌تواند شامل وقفه‌های تفاضل مرتبه اول متغیرهای رابطه تعادلی بلندمدت و هم‌چنین متغیرهای مجازی باشد. ضرایب مربوط به الگوی تصحیح خطا به روش OLS مورد برآورد قرار می‌گیرند. پس از آن که ضرایب الگوی تصحیح خطا برآورد شد، مجموعه‌ای از آزمون‌های تشخیص به منظور ارزیابی صحت و اعتبار رابطه برآورد شده از نظر آماری مورد استفاده قرار می‌گیرد. این آزمون‌ها عبارتند از:

- آزمون دیکی - فولر به منظور آزمون پایایی جمله پسماند
- آزمون بروش (۱۹۷۸) - گادفری (۱۹۷۸) برای هم بستگی پیایی از مرتبه K
- آزمون رمزی (۱۹۶۰) برای صحت تصریح الگو
- آزمون جارج - برا (۱۹۸۰) برای نرمال بودن توزیع جمله خطا
- آزمون آرش برای خود هم بستگی پیایی مشروط
- آزمون وایت (۱۹۸۰) برای واریانس ناهمسانی

۳-۴- نتایج برآورد الگو

جداول ۱ تا ۳ نتایج برآورد ضرایب روابط کوتاه‌مدت و بلندمدت الگو را نشان می‌دهد. تحلیل نتایج به شرح زیر است:

۱-۳-۴- اثرات رونق نفتی بر نرخ ارز حقیقی

همان‌طور که ملاحظه شد، یکی از مهم‌ترین کانال‌های اثرگذاری رونق نفتی بر کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد از طریق تقویت نرخ ارز حقیقی است. براساس نتایج برآورد الگو (جدول ۱)، در اقتصاد ایران افزایش قیمت حقیقی نفت منجر به کاهش (یا تقویت) نرخ ارز حقیقی می‌شود، به طوری که افزایش یک درصدی قیمت حقیقی نفت (با فرض ثابت ماندن سایر عوامل از جمله حجم نقدینگی، تولید و در نتیجه قیمت‌ها)، نرخ ارز حقیقی را در کوتاه‌مدت و بلندمدت، به ترتیب معادل ۰/۱۲ و ۰/۲۸ درصد می‌کاهد. بنابراین، یکی از مکانیزم‌های اقتصادی شومی و فور منابع در چارچوب مدل بیماری هلندی، که با تقویت ارزش پول داخلی و در نهایت کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد همراه است، در اقتصاد ایران تأیید می‌شود.

۲-۳-۴- اثرات رونق نفتی بر واردات

رونق نفتی از دو کانال بر واردات کشور تأثیر دارد. کانال اول از طریق افزایش درآمدهای ارزی نفت است که در ساختار واردات کشور به عنوان مهم‌ترین منبع

تأمین‌کننده واردات نقش به‌سزایی دارد. واردات کشور شامل واردات سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی است که به ترتیب تعیین‌کننده‌های سرمایه‌گذاری، تولید و مصرف جامعه به‌شمار می‌آیند. افزایش درآمدهای ارزی نفت به دلیل ایجاد رونق نفتی، تأثیرات متفاوتی بر انواع واردات دارد. براساس نتایج برآورد الگو، جدول ۲، کشش درآمد نفت برای تقاضای واردات را در کوتاه‌مدت و بلندمدت در اقتصاد ایران نشان می‌دهد. افزایش یک درصدی درآمد ارزی نفت در کوتاه‌مدت، واردات مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای را به ترتیب معادل ۰/۴۱، ۰/۲۵، و ۰/۲۴ درصد می‌افزاید. به عبارت دیگر، رونق نفتی در اقتصاد ایران در کوتاه‌مدت به‌طور عمده منجر به افزایش واردات کالاهای مصرفی، در مقایسه با واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای، می‌شود. حتی در بلندمدت نیز اثر رونق نفتی بر افزایش واردات مصرفی بسیار تعیین‌کننده تر از افزایش واردات سرمایه‌ای است. کانال دوم، تأثیرگذاری رونق نفتی بر واردات از طریق متغیر نرخ ارز حقیقی است. این شاخص بیان‌کننده قیمت‌های نسبی خارجی به داخلی و به‌عنوان شاخص رقابت‌پذیری اقتصاد است، که نقش مهمی در شکل‌گیری ساختار تجارت کشور ایفا می‌کند. متغیر مذکور سه جزء قیمت‌های خارجی، قیمت‌های داخلی و نرخ ارز را شامل می‌شود. در شرایط وفور درآمدهای ارزی نفت، حمایت بانک مرکزی از نرخ ارز مورد هدف در چارچوب نظام ارزی مدیریت شده، افزایش می‌یابد. سیاست تثبیت نرخ ارز اسمی در شرایط تورمی اقتصاد ایران، تقویت مصنوعی نرخ ارز حقیقی و یا به عبارت دیگر، کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد را به‌همراه دارد، که منجر به افزایش واردات و هم‌چنین کاهش صادرات غیرنفتی می‌شود. در جدول ۲، کشش نرخ ارز حقیقی برای تقاضای واردات در کوتاه‌مدت و بلندمدت در اقتصاد ایران گزارش شده است. نتایج نشان دهنده دو نکته مهم است. اول آن‌که رونق نفتی از کانال نرخ ارز نیز در کوتاه‌مدت واردات مصرفی را بیش از سایر انواع واردات می‌افزاید. دوم آن‌که به جهت کاهش رقابت‌پذیری تولیدات داخلی، به ویژه محصولات صنعتی، در بلندمدت بخشی از واردات سرمایه‌ای و واسطه‌ای جایگزین تولیدات داخلی شده و به تدریج تولیدات بخش قابل تجارت اقتصاد را تضعیف می‌کند. به علت وجود تورم داخلی، منابع سرمایه‌گذاری به‌طور عمده به سوی بخش‌های غیرقابل تجارت، که سودآوری نسبی آن در چنین شرایطی بالاست، سرازیر می‌شوند. تداوم فرایند فوق در دوره رونق نفتی، که برخی از آن به عنوان فرایند ضد صنعتی شدن نام می‌برند، در نهایت رکود تورمی را در اقتصاد تعمیق می‌بخشد. باید توجه داشت که تزریق بیش از حد درآمد ارزی حاصل از رونق نفتی، در

شرایطی که الزامات توسعه بخش خصوصی فراهم نبوده و فعالیت‌های تولید و سرمایه‌گذاری نیز به جهت فضای بی‌ثبات اقتصادی توان جذب ارز تزریق شده را ندارد، منجر به خرید ارز توسط بانک مرکزی و افزایش دارایی‌های خارجی بانک مرکزی، پایه پولی، حجم پول و در نهایت تورم می‌شود.

۳-۳-۴- اثرات رونق نفتی بر صادرات

رونق نفتی از کانال تقویت مصنوعی نرخ ارز حقیقی، صادرات غیرنفتی را نیز می‌کاهد. در جدول ۳ کشش‌های نرخ ارز حقیقی و تولید در تقاضای کالاهای صادراتی کشور، به تفکیک کالاهای صنعتی و سنتی (غیرنفتی-غیرصنعتی)، در کوتاه‌مدت و بلندمدت گزارش شده است. نتایج به خوبی کاهش صادرات غیرنفتی، و به‌ویژه صادرات صنعتی در بلندمدت را در اثر تقویت بیش از اندازه نرخ ارز نشان می‌دهد. از سوی دیگر، کاهش صادرات صنعتی، کاهش تولیدات صنعتی را در پی دارد، که به نوبه خود دوباره صادرات صنعتی را تضعیف می‌کند. بنابراین، رونق نفتی در چارچوب سیاست‌های جاری کشور، می‌تواند توسعه صنعتی بلندمدت کشور مبتنی بر برون‌گرایی را تهدید کند. این در حالی است که بر اساس اسناد پشتیبان سند چشم‌انداز توسعه بیست ساله، صادرات صنعتی کشور می‌بایست نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند توسعه داشته باشد.

جدول ۱- ساختار نرخ ارز در اقتصاد ایران

نرخ ارز بازار آزاد	کشش قیمت حقیقی نفت		کشش نرخ ارز رسمی		کشش حجم نقدینگی		کشش تولید
	بلندمدت	کوتاه‌مدت	بلندمدت	کوتاه مدت	بلندمدت	کوتاه مدت	تولید
-0/28	-0/12	0/11	-0/16	0/87	0/52	-1/66	-1/34

جدول ۲- ساختار واردات در اقتصاد ایران

واردات	کشش نرخ ارز حقیقی		کشش تولید		کشش درآمد نفت	
	بلندمدت	کوتاه‌مدت	بلندمدت	کوتاه مدت	بلندمدت	کوتاه‌مدت
مصرفی	-0/31	-0/66	-	-	0/58	0/41
واسطه ای	-0/70	-0/48	0/20	0/89	0/67	0/25
سرمایه ای	-0/58	-	0/35	0/85	0/48	0/24
خدمات	-0/54	-0/42	0/56	0/50	0/25	0/18

جدول ۳- ساختار صادرات غیرنفتی در اقتصاد ایران

صادرات	کشش نرخ ارز حقیقی		کشش تولید		پرمیوم نرخ ارز	
	بلندمدت	کوتاه مدت	بلندمدت	کوتاه مدت	بلندمدت	کوتاه مدت
صادرات صنعتی	0/30	0/25	0/64	0/66	-2/11	-1/16
صادرات سنتی (غیرنفتی-غیرصنعتی)	0/16	0/21	3/01	1/74	-0/56	-0/41

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

افزایش قیمت نفت در سیکل جدید رونق نفتی اگرچه فرصت‌های بی‌بدیلی را پیش روی اقتصاد ایران قرار داده است، با این حال مهم‌ترین نگرانی، کارکرد مکانیزم‌هایی است که در بلندمدت موهبت منابع را تبدیل به شومی منابع می‌کنند. چالش توسعه اقتصاد ایران، جدال بر سر تعیین میزان تزریق درآمدهای ارزی در قالب بودجه‌های سنواتی دولت نیست، بلکه تزریق هر مقدار از منابع نفتی به پیکر اقتصادی که تعیین‌کننده‌های اصلی رشد چون: کارکرد صحیح و کارآمد دولت و بازار، توسعه فناوری، توسعه کیفی آموزش و مهارت، بخش خصوصی کارآفرین، محیط باثبات اقتصاد کلان، نهادهای با کیفیت و تعامل با دنیای خارج، در آن ضعیف و یا تعطیل است، رشد اقتصادی بالا و مستمر نصیب کشور نخواهد کرد.

در توزیع رانت نفتی، کارکرد دولت در حوزه تنظیم سیاست‌های اقتصاد کلان می‌تواند آثار متفاوتی بر اقتصاد داشته باشد، به طوری که ممکن است به جای تسهیل در امر کارایی تخصیص منابع و رفع کاستی‌های بازار، با تبدیل به اختلالات اقتصادی نه تنها در بلندمدت اثر مثبتی بر بهبود توزیع درآمد نداشته باشد، بلکه رشد اقتصادی را نیز کاهش دهد. در اقتصاد ایران اثر افزایش درآمدهای نفتی بر افزایش تمرکز دولت بسیار مهم است. اگر افزایش درآمدهای ارزی نفت بدون توجه به ماهیت منابع تأمین مخارج، ترکیب مخارج و کیفیت مخارج تنها سطح مخارج عمومی را بیفزاید، مخارج دولت بر پایه درآمدهای پایدار شکل نگرفته و با گذشت دوره رونق نفتی، دولت را با کسری بودجه فزاینده‌تری مواجه خواهد کرد. در دوره رونق نفتی (۸۵-۱۳۸۰)، روند کسری بودجه به‌طور بی‌سابقه‌ای رو به فزونی گذاشته، که به‌طور عمده از حساب ذخیره ارزی برداشت شده است. در دوره مذکور، افزایش درآمدهای ارزی نفت با سیاست پولی انبساطی نیز همراه بوده است، به طوری که افزایش عرضه پول، بدون تناسب با رشد بخش واقعی اقتصاد، منجر به تورم شده است. از سوی دیگر، سیاست نرخ ارز نیز در دوران رونق نفتی به عامل اختلال در رشد اقتصادی تبدیل شده است. مهم‌ترین جنبه سیاست ارزی که بازتوزیع و رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ارزش‌گذاری بیش از اندازه نرخ ارز است. اثر بازتوزیع تقویت مصنوعی نرخ ارز، به‌دست آوردن رانت از صادرکنندگان است، که به صورت یک عامل ضد انگیزه، مانع سرمایه‌گذاری در بخش صادراتی اقتصاد می‌شود و در نهایت صادرات غیرنفتی را کاهش و به جهت کاهش قیمت نسبی واردات، تقاضای واردات را افزایش می‌دهد. در این شرایط، برخی از

صنایعی که در رقابت با واردات توسعه پیدا کرده بودند، به علت کاهش توان رقابت پذیری آسیب می بینند.

نتایج برآورد معادلات کوتاه مدت و بلندمدت صادرات، واردات و نرخ ارز ایران به روش همجمعی و الگوی تصحیح خطای پویا، نشان می دهد که رونق نفتی بر ساختار تجارت ایران (ترکیب صادرات و واردات) مؤثر است، به طوری که واردات را افزایش و توسعه صادرات غیرنفتی را محدود می کند. آثار این پدیده بر ترکیب واردات و صادرات بسیار مهم است. رونق نفتی از طریق افزایش درآمدهای ارزی نفت در کوتاه مدت به طور نسبی منجر به افزایش واردات کالاهای مصرفی، در مقایسه با واردات کالاهای سرمایه ای و واسطه ای، می شود. حتی در بلندمدت نیز افزایش واردات مصرفی بسیار تعیین کننده تر از افزایش واردات سرمایه ای است. کانال دیگر، تأثیرگذاری رونق نفتی بر واردات از طریق متغیر نرخ ارز حقیقی است. سیاست تثبیت نرخ ارز اسمی در شرایط تورمی اقتصاد ایران، تقویت مصنوعی نرخ ارز حقیقی و یا به عبارت دیگر کاهش رقابت پذیری اقتصاد، را به همراه دارد، که منجر به افزایش واردات می شود. نتایج نشان می دهد که رونق نفتی از کانال نرخ ارز نیز در کوتاه مدت واردات مصرفی را بیش از سایر انواع واردات می افزاید. هم چنین به جهت کاهش رقابت پذیری تولیدات داخلی، به ویژه محصولات صنعتی، در بلندمدت بخشی از واردات سرمایه ای و واسطه ای جایگزین تولیدات داخلی شده و به تدریج تولیدات بخش قابل تجارت اقتصاد را تضعیف می کند. هم چنین نتایج به خوبی کاهش صادرات غیرنفتی و به ویژه صادرات صنعتی در بلندمدت را در اثر تقویت بیش از اندازه نرخ ارز نشان می دهند. کاهش صادرات صنعتی کاهش تولیدات صنعتی را در پی دارد، که به نوبه خود دوباره صادرات صنعتی را تضعیف می کند. بنابراین رونق نفتی در چارچوب سیاست های جاری کشور، توسعه صنعتی بلندمدت کشور مبتنی بر برون گرایی را می تواند تهدید کند. این در حالی است که بر اساس اسناد پشتیبان سند چشم انداز توسعه بیست ساله، صادرات صنعتی کشور می بایست نقش عمده ای در فرایند توسعه داشته باشد.

• جهت گیری های زیر در راستای بهبود مدیریت منابع نفتی، می تواند آثار شومی منابع را تعدیل کند:

- دوری از توزیع رانت نفتی بر اساس انگیزه های سیاسی و ایجاد رابطه بهینه بین سیاست های رشد و سیاست های بازتوزیع
- تجدید ساختار وظایف دولت به منظور توانمندسازی و ارتقای کارآمدی دولت در فرایند توسعه، با توجه به تحولات اقتصاد جهانی و تبیین نقش جدید دولت و متمرکز کردن هزینه های دولت در تدارک کالاهای عمومی با کیفیت

- صرف درآمد حاصل از صادرات نفت برای فعالیتهایی چون توسعه زیرساخت‌های مولد و پربازده، توسعه کیفی آموزش، ارتقای تحقیق و توسعه، انتقال فناوری و دانش فنی برای بنگاه‌های اقتصادی و ترویج فناوری
- ایجاد ثبات مالی در بودجه دولت و حداقل کردن اثر نوسانی درآمد حاصل از صادرات نفت بر مخارج دولت، با بازنگری مکانیزم حساب ذخیره ارزی و با توجه به تجربه ناموفق گذشته
- کاهش نوسان‌های نرخ ارز حقیقی و جلوگیری از تقویت مصنوعی آن در دوران رونق نفتی
- تأمین منابع ارزی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در انتقال و بروز فناوری
- تشویق بنگاه‌های بخش خصوصی به توسعه فرایندهای متکی به فناوری پیشرفته، برای توسعه ظرفیت صادراتی
- توسعه جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به منظور توسعه صادرات صنعتی و توسعه آموزش و تحقیق

فهرست منابع

- 1- Acemoglu, D., Johnson S., Robinson, J. and Thaicharoen, Y. (2003), "Institutional causes, macroeconomic symptoms: volatility, crises and growth", *Journal of Monetary Economics*, 50(1), pp.49-123
- 2- Aghion, P. and E. Caroli, C. GarcmHa-Pen-alosa, (1999), "Inequality and Economic Growth: The Perspective of the New Growth Theories", *Journal of Economic Literature*, 37, 1615-1660.
- 3- Auty, R.M. (1990), "*Resource-Based Industrialization: Sowing the Oil in Eight Developing Countries*", Oxford University Press, New York.
- 4- Baldwin, R.E. (1966), "*Economic Development and Export Growth: A Study of Northern Rhodesia, 1920-1960*", University of California Press.
- 5- Barro, R. (1995), "Inflation and Economic Growth", *Quarterly Bulletin*, May, Bank of England, pp. 166-176.
- 6- Corden, W.M. (1984), "Booming Sector and Dutch Disease Economics: Survey and Consolidation", *Oxford Economic Papers* 36, 359-380.
- 7- Delong, J.B. and J.G. Wilimson (1994), "*Natural Resources and Convergence in the Nineteen and Twentieth Centuries*", Harvard University.
- 8- Gelb, A.H. (1988), "*Oil Windfalls, Blessing or Curse*", Oxford University Press, Oxford.
- 9- Gylfason, T. and T. Herbertsson, G. Zoega (1999), "A Mixed Blessing: Natural Resources and Economic Growth", *Macroeconomic Dynamics* 3, 204-225.
- 10- Gylfason, T. (2001), "Natural Resource, Education and Economic Development", *European Economic Review*, 45, pp. 847-859.

- 11- Hirschman, A.O. (1958), *"The Strategy of Economic Development"*, New Haven, CT: Yale University Press.
- 12- Isham, J., Lant Pritchett, and Michael Woolcock. (2001), "The Varieties of the Rentier Experience: How Natural Resource Endowments and Social Institutions Affect Economic Growth".. Mimeo. The World Bank, Washington, DC.
- 13- Lane, Philip R. and A. Tornell (1995), "Power, Growth, and the Voracity Effect", *Journal of Economic Growth*, vol. 1(2), pp. 213-41.
- 14- Leite, C. and J. Weidmann (1999), "Dose Mother Nature Corrupt? Natural Resource, Corruption and Economic Growth", *IMF*, WP/99/85.
- 15- Mehlum, H., K. Moene and R. Torvik, (2002), "Institutions and the Resource Curse", University of Oslo, Department of Economics, Mimeo.
- 16- North, D.C. (1990), *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, New York: Cambridge University Press.
- 17- Persson, T., G. Roland, and G. Tabellini.(1997), "Separation of Powers and Political Accountability", *Quarterly Journal of Economics*, 112.4: 1163-1202.
- 18- Persson, Torsten, Gérard Roland, and Guido Tabellini. 1998. "Towards Micropolitical Foundations of Public Finance," *European Economic Review*, 42: 685-694.
- 19- Robinson, J.A., R. Torvik and T. Verdier, (2002), "Political Foundations of the Resource Curse", *CEPR DP Series* No 3422, London: Centre for Economic Policy Research.
- 20- Sachs, J.D. and A.M. Warner (1995), "Natural Resource Abundance and Economic Growth", *NBER Working Paper* 5398.
- 21- Sachs, J.D. and A.M. Warner (1999), "The Big Push, Natural Resource Booms and Growth", *Journal of Development Economics*, Vol.59, pp.43-76.
- 22- Sachs, J.D. and A.M. Warner (2001), "Natural Resources and Economic Development: The Curse of Natural Resources", *European Economic Review*, 45, pp. 827-838.
- 23- Sala-I-Martin, Xavier and Arvind Subramanian (2003) "Addressing the Natural Resource Curse: An Illustration from Nigeria" Cambridge, MA: *NBER Working Paper* No. 9804.
- 24- Seers, D. (1964), "The Mechanism of an Open Petroleum Economy", *Social and Economic Studies*, 13, pp. 233-242.
- 25- Spatafora, N. and A. Warner (1999), "Macroeconomic and Sectoral Effects of Terms of Trade Shocks: The Experience of the Oil Exporting Developing Countries", *IMF Working Paper*, wp/99/134.
- 26- Wood, A.J.B. (1999), "Natural Resources, Human Resources and Export Composition: A Cross-Country Perspective. In: Mayer, J., Chambers, B., Farooq, A. (Eds.), *Development Policies in Natural Resource Economies*. Edward Elgar, Cheltenham, UK, and Northampton, MA. (Chapter 3).
- 27- Trovik, R. (2002), "National Resource, Rent Seeking and Welfare", *Journal of Development Economics*, 67, 445-470.